

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهاردهم ۱۱/۰۸/۹۸

**موضوع: مقایسه مقام علمی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با «عمر بن خطاب» (۲)**

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

ما ضمن قبولی همه عزاداریها، عبادت‌ها و تبلیغات ایام گذشته، آرزوی موفقیت برای همه عزیزان داریم. امیدوارم که ان شاء الله دوستان در این ایام چه آن‌های که موفق به زیارت اربعین و پیاده روی بودند و با دست پر و دعای مقبول و حاجت مقضی ان شاء الله برگشته اند و چه آن‌های که مثل ما جامانده بودند و حسرت خوردند، در مسیر زندگی خود موفق باشند. حسرت عمل خیر خودش ثواب عمل خیر را دارد.

همان قضیه «جابر» که به ارواح طیبه شهدای کربلا گفته بود: "ما در تمام اعمال شما شريك هستيم" «عطیه» اعتراض کرد که چگونه می‌شود شريك باشید؟ «جابر» گفت: "از پیغمبر شنیدم اگر کسی عمل قومی را دوست داشته باشد با آن‌ها محشور خواهد شد." لذا امیدوارم خدا به ما جاماندگان - که قلبمان با دوستان در آنجا بوده - اجر بدهد.

امسال - کسانی که در آنجا بودند بیشتر در جریان هستند - متأسفانه طیف «احمد الحسنی»ها با يك قدرت بیشتر و با گستردگی بیشتری وارد شده بودند و تبلیغات خیلی گسترده‌ای داشتند، الحمد لله دوستانی هم که از «قم» رفته بودند، شجاعانه در برابر این‌ها ایستادند و به لطف پروردگار موفق بودند.

الحمد لله خیلی توفیقات خوبی امسال دوستان ما در آنجا داشتند. امیدواریم که در آینده ریشه این‌ها کنده شود و ما آثاری از این انحرافات در جامعه نبینیم؛ من همین چندی قبل خدمت حاج آقای «اعرافی» هم تلفنی تماس داشتم عرض کردم که متأسفانه حوزه ما يك مقداری آسیب پذیر شده است.

حال این‌که عوام جذب این‌طور گروه‌ها، فرقه‌ها و فتنه‌ها می‌شوند، جای تعجب نیست، آن‌ها آگاهی کامل از مبانی اعتقادی و دینی ندارند؛ ولی این‌که می‌بینیم در حوزه بعضی از افراد جذب این فتنه‌ها می‌شوند واقعا برای ما مایه تأسف است. این مشکل، هم مشکل مدیران حوزه‌ها و هم مشکل اساتید است.

متأسفانه برخی اساتید ما دغدغه این‌که روی مسائل اعتقادی کار کنند را ندارند و حتی در همان فقه و اصول هم - اگر خیلی بی‌پرده بگویم - موفق نبودند! همین دیشب یکی از کانال‌های که به نام یکی از اساتید حوزه بود را می‌دیدم به نام آقای «مهدی درایتی»؛ نمی‌دانم دوستان چقدر می‌شناسند، البته ایشان غیر آن آقای «درایتی» مشهور است.

ایشان يك گروهی تحت عنوان «گروه قرآنیون» تشکیل داده‌اند. يك سری مزخرفات و لاطائلات گفته‌اند مثل اینکه "حدیث حجت نیست"، "قرآن کجا گفته شما به حدیث پیغمبر و به حدیث ائمه عمل کنید؟" من واقعا قلبم به درد می‌آید که می‌بینم در حوزه یکی پس از دیگری داریم تلفات می‌دهیم! من وارد شدم و از ایشان سوال کردم در کجای قرآن گفته نماز صبح دو رکعت است؟ برای ما بیان کنید. خودش که فرار کرد و حاضر نشد جواب بدهد، نوچه‌هایش به میدان آمدند. گفتم شما نماز می‌خوانید و یا نمی‌خوانید؟ اگر نماز می‌خوانید آیا نمازتان مثل نماز مسلمان‌ها است، یا نه شما يك نماز مخصوص دیگری می‌خوانید؟

آخر نتوانست جواب بدهد، پرسید شما چطور نماز می‌خوانید؟ گفتم ما مثل تمام مسلمان‌ها در شبانه روز هفده رکعت نماز می‌خوانیم. گفت: دلیل شما چیست؟ گفتم دلیل ما:

## (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید!

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

بعد گفت: دلیل شما از روایات چیست؟ گفتم شما روایات را نگاه کنید کتاب «وسائل» از جلد چهار تا جلد هفت، پنج هزار و ششصد روایت در رابطه با نماز و احکام نماز دارد، یکی، دو تا روایت هم نیست، مرحوم «صاحب وسائل» پنج هزار و ششصد روایت فقط در رابطه با احکام الصلاة آورده است. اضافه، روایاتی که «مستدرک» آورده و آقای «بروجردی» نیز در «جامع الاحادیث» آورده است.

من خیلی تأسف خوردم که ایشان برگشت گفت: "از کتب اربعه حدیث بیاورید؟" من چند تا روایت از کافی برایش مطرح کردم. گفت: «کلینی» سیصد سال بعد از پیغمبر بوده، او این روایتها را از کجا آورده است؟ خاک بر سر این تفکر!! ما در حوزه کجا داریم می‌رویم؟ به چه سمت و سویی داریم حرکت می‌کنیم؟!

قرآن گفته نماز بخوانید، معین هم نکرده چند رکعت نماز بخوانید و یا چطوری بخوانید. يك نمازی ما باید بخوانیم، حالا این نماز مثل نماز مسلمانها باشد یا نباشد، هرکس با برداشت خودش يك نمازی می‌خواند. این حرفها، يك حرفهای است که واقعا بوی ارتداد از این حرفها می‌آید. بوی کفر از این حرفها می‌آید. من نوشتم آقای «درایتی» با این افکار باطل و ضد قرآن جوانها را منحرف نکنید.

این واقعا خیلی مایه تأسف است که ما می‌بینیم در حوزه يك سری افراد به این شکلی دارند می‌تازند، دیشب که من جواب دادم امروز بعد از نماز صبح نگاه کردم دیدم چند تا جوابهای لاطائلات گذاشته است؛ مثل اینکه "کجای قرآن گفته که سنت پیغمبر درست است؟" یا "کجا گفته مخالفت با سنت پیغمبر عذاب دارد؟"

اگر بنا بر این باشد ما باید کل بساطمان را جمع کنیم، شما اصلا لباس روحانیت را باید از تنت بکنید، شما اگر فقط قرآن را بگیرید و روایات را کنار بگذارید، برای مردم از قرآن می‌خواهید چه بگویید؟ شما

که دو رکعت نماز صبح را نمی‌توانید از قرآن اثبات کنید، فردا می‌خواهید روزه بگیرید، شما مبطلات روزه و احکام روزه را از کجا می‌خواهید بیاورید؟

وقتی می‌خواهید به سفر حج بروید، اگر شما روایات را کنار بگذارید، در الفبای احکام و برنامه‌های شبانه روزی تان گرفتار هستید.

### **پرسش:**

نام سرکرده گروه انحرافی در «کربلا»، «صَرخی» درست است یا «صُرخی»؟

### **پاسخ:**

«صَرخی» درست است.

### **پرسش:**

ظاهراً اینها یک مباحثه ای با گروه انحرافی «احمد الحسن» داشتند!

### **پاسخ:**

اینها تقریباً از يك آبشخور دارند تغذیه می‌شوند، اینها باهم بودند؛ هم «صَرخی» و هم «احمد الحسن» و هم «حیدر مشنت» همه باهم در زندان بودند، تصمیم می‌گیرند که يك سری بحث‌های داشته باشند؛ اول بنا بود «حیدر مشنت» به نام «یمانی» بیاید و «احمد الحسن» نوچه او باشد، بعد ایشان گفت نه من خودم «یمانی» هستم.

اینها يك سری بحث‌های دارند، در این جزوه‌ای که قبل از اربعین «دفتر تبلیغات» در رابطه با «احمد الحسنی» ها چاپ کرد، ابتدای بحث‌شان خوب است و جریان شناسی «احمد» را خوب کار کرده‌اند.

## آغاز بحث...

بحث ما در این جا بود که برای گرفتن معارف دینی ناگزیریم غیر از قرآن سراغ يك سری احادیث برویم، چون قرآن کلیات را بیان کرده است. با توجه به این صحبت‌های که در ابتدای بحثم از آقای «درایتی» مطرح کردم مجبوریم يك مقداری در رابطه با "حجیت سنت از دیدگاه قرآن" بیشتر بحث کنیم، تا دوستان يك مقدار آمادگی جواب این شبهات را داشته باشند.

فرق ما و اهل سنت در این است که ما افتخار پیروی از اهل بیت را داریم، و معارف را از اهل بیت می‌گیریم. اهل سنت معارف را از صحابه می‌گیرند و کاری به اهل بیت ندارند، مگر این که اهل بیت يك فرمایشی داشته باشند که مطابق مذاق آنها باشد.

البته با صرف نظر از این که در صدر اسلام تلاش مخالفین اهل بیت این بود که هرچه از اهل بیت روایتی بیاید، این‌ها بروند روایت خلاف آن را جعل کنند. ما به این اصلا کار نداریم، همان حدیث شریف «علاجیه» که می‌گوید اگر دو تا روایت باهم مخالف بودند بعد از مرجحات سندی چه کار باید بکنیم؟ حضرت می‌فرماید:

**«يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ»**

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، ج ۱، ص: ۶۸

می‌فرماید: آنچه که مخالف عامه است، آن حجت است. نه آن که موافق عامه است؛ زیرا به تعبیر «آیت الله العظمی بروجردی» روایات ما ناظر به فتاوا و احادیث اهل سنت بوده است. این نشان دهنده این است که در صدر اسلام تلاش‌ها بر این بود که اگر مطلبی از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیاید خلاف آن را برای مردم بیان کنند.

مرحوم «شیخ انصاری» در کتاب «مکاسب» نقل کرده که از «ابوحنیفه» سوال کردند ما در سجده چشم‌مان را باز کنیم یا ببندیم؟ گفت: نمی‌دانم امام صادق چه فتوایی داده است که خلاف آن را من بگویم؛ ولی شما احتیاطاً يك چشم تان را ببندید و يك چشم تان را باز کنید.

زیرا در هر صورت مخالفت قطعیه با امام صادق کردیم. چون اگر او بگوید چشم‌هایتان را باز کنید، يك چشم شما بسته است و اگر بگوید چشم‌هایتان را ببندید يك چشم شما باز است.

البته من قبلاً هم گفتم ما مدرکی برای این حرف پیدا نکردیم و از دوستان هم خواستیم اگر مدرکی پیدا کردند به ما هم بدهند.

حالا ما کاری به این بحث نداریم، اصلاً این‌ها را کنار می‌گذاریم؛ ما و اهل‌بیت در يك طرف هستیم و صحابه هم در طرف دیگر! در رأس صحابه هم خلفاء هستند.

اصلاً ما نه به عنوان يك شیعه، نه به عنوان يك سنی؛ فرض کنیم يك نفری آمده مستبصر شده یا يك فرد مسیحی، یهودی و یا زرتشتی است که می‌خواهد معارف را از سرچشمه صحیح و سالم اخذ کند، بیاید ببیند آیا اهل‌بیت برای این کار صلاحیت دارند و یا صحابه صلاحیت دارند؟ ما کاری به فحش و ناسزا هم نداریم. فحش و ناسزا برای کسی است که دلیلی برای خود نداشته باشد.

ما روایاتی که از اهل‌سنت در مورد امیرالمؤمنین داریم حتی از خود خلیفه دوم اهل سنت به امیرالمؤمنین گفت:

**«أنت أعلمهم وأفضلهم»**

طبقات الفقهاء؛ اسم المؤلف: إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي أبو إسحاق الوفاة: ٤٧٦ ،

دار النشر: دار القلم - بيروت، تحقيق: خليل الميس، ج ١، ص ٢٣

این اعتراف است و آن هم با سندهای صحیح نقل شده است! ما این‌ها را به طور مفصل قبل از اربعین مطرح کردیم. «عایشه» می‌گوید:

**«أما أنه أعلم الناس بالسنة»**

على عالمترین انسانها به سنت است

طبقات الفقهاء، اسم المؤلف: إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي أبو إسحاق الوفاة: ٤٧٦،  
دار النشر: دار القلم - بيروت، تحقيق: خليل الميس، ج ١، ص ٢٣

یا دارد که:

**«علي أعلم أصحاب محمد بما أنزل على محمد»**

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ تأليف: الحافظ الكبير عبيد الله بن أحمد المعروف بالحاكم  
الحسكاني؛ الحنفي النيسابوري، تحقيق وتعليق: الشيخ محمد باقر المحمودي؛ مؤسسة  
الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامي مجمع أحياء الثقافة الاسلامية، ١٤١١  
هـ - ١٩٩٠م، ج ١، ص ٤٧

«عبدالله ابن مسعود»، «عطا» و دیگران همه بر این عقیده هستند که علی ابن ابیطالب افضل است.  
«ابن عباس» می گوید:

**«أعطى على ابن أبي طالب تسعة أعشار العلم»**

٩٠ درصد علم در دست علی است!

**«وأيم الله لقد شارككم في العشر العاشر»**

به خدا قسم در ان ده درصدی که دیگر صحابه دارند در او هم علی سهیم است.

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر الوفاة:  
٤٦٣، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج  
٣، ص ١١٠٤

حال سؤال اساسی این است که اگر حضرت اعلم الناس است و صلاحیت داشت چرا امیرالمؤمنین طبق کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» شش ماه از بیعت با ابوبکر امتناع کرد؟

در «صحیح مسلم» جلد ۵ صفحه ۱۵۲ شماره حدیث ۴۴۶۸ است که عمر نشست، عباس عموی پیغمبر نشست، عبدالرحمن ابن عوف نشست، سعد ابن ابی وقاص نشست، عثمان نشست، طلحه و زبیر نشستند. یعنی عصاره اصحاب نشستند؛ عمر خطاب به امیرالمؤمنین و خطاب به «عباس» می‌گوید:

**«فَلَمَّا تُوفِّيَ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ»**

تا آن‌جا که می‌گوید:

**«فَرَأَيْتُمَاهُ»**

یعنی رأی شما درباره ابوبکر این بود:

**«فَرَأَيْتُمَاهُ كَاذِبًا آئِمًّا غَادِرًا خَائِنًا»**

شما بیا پنج هزار روایت از علی نقل کن، این روایت را در يك كفه بگذار؛ آن هم از کتاب «صحیح مسلم» که بعد از قرآن اصح الکتب در نزد این‌ها است.

**«ثُمَّ تُوفِّيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ»**

بعد دارد:

**«فَرَأَيْتُمَانِي»**

یعنی من عمر را

**«كَاذِبًا آئِمًّا غَادِرًا خَائِنًا»**



در آنجا يك نفر از صحابه نگفت آقای عمر! این چه حرفی است که شما دارید می‌زنید، حتی  
«عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمن ابن عوف، سعد ابن ابی وقاص»، بلکه آخر، عمر می‌گوید:

**«قال أليسَ أَكْذَلِك؟ قالا نعم»**

حضرت علی و عباس گفتند بله.

صحیح مسلم بشرح النووی؛ اسم المؤلف: أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری النووی الوفاة:  
٦٧٦، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - ١٣٩٢، الطبعة : الطبعة الثانية، ج ٥،  
ص١٥٢، ج٤٤٦٨

این‌ها اگر پنج هزار روایت را در يك کفه بگذارند، شما این روایت را که برایشان بیاورید کارشان تمام  
است.

من به دوستان می‌گویم هدف ما از این بحث این است که يك سری روایت‌های کلیدی همیشه باید  
در آستین‌مان باشد، و این طرف‌مان هم پوست خربزه باشد وقتی این‌ها دارند خیلی خط قرمزها را رد  
می‌کنند، یکی از این پوست خربزه‌ها را زیر پایشان بگذاریم تا با کله زمین بخورند که دیگر هرگز به فکر  
این‌که بیایند از امیرالمؤمنین برای آن‌ها فضیلت تراشی کنند نیافتند.

در کتاب «نهج البلاغه» خطبه ١٥٠ می‌فرماید:

**«إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ»**

تا آن‌جا که می‌فرماید:

**«عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»**

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت،  
محقق/ مصحح: فیض الاسلام، ص٢٠٩

دیشب که من در تلگرام با آقای «درایتی» بحث می‌کردم گفت: "حقی از علی غصب نشد، در سقیفه بحث این بود که مدیر جامعه چه کسی باشد، انتخاب کردند و علی هم با آنها مشاوره می‌داد، علی مشاور و همکار آنها بود." من هم همین سه تا روایت را برایش آوردم و گفتم بفرمایید این «صحیح مسلم» و این هم بقیه روایت‌ها.

در «صحیح بخاری» هم دارد که امیرالمؤمنین به ابی بکر می‌گوید خانه ما بیا و عمر را با خودت نیاور.

**«كَرَاهِيَةَ لِمَخْضَرِ عُمَرَ»**

امیرالمؤمنین حتی کراهت داشت عمر را در يك جلسه ببینید؛ بعد وقتی ابوبکر آمد امیرالمؤمنین گفت:

**«وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»**

در امر خلافت به ما ظلم و استبداد کردی!

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج٤، ص ١٥٤٩، ح ٣٩٩٨

آن وقت ما بگویم حق علی غصب نشده، علی حقی نداشت که غصب شده باشد! مردم تشخیص دادند بر این که به سراغ ابوبکر بروند، مثلاً دو - سه تا کاندید بوده علی کاندید شده بود ولی رأی نیاورد!!!

در «نهج البلاغه»، خطبه ١٥٠ می‌گوید:

**«عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»**

نهج البلاغة (للصبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت،

محقق/ مصحح: فیض الاسلام، ص ٢٠٩

آن وقت علی ابن ابیطالب برای کسانی که «سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» بودند مشورت بدهد!؟

در نامه ۵۲ می‌گوید:

**«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»**

نهج البلاغة (للصّحبي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت،

محقق/ مصحح: فیض الاسلام، ص ۲۰۹

آیا علی مشاور اشرار بوده؟! آیا علی می‌گوید عمر و ابابکر «اعلم الناس» بودند؟ ما کاری نداریم اصلاً ما کنار می‌رویم، علی خلیفه چهارم شما است، آیا اگر کسی همچنین تناقضی بگوید صلاحیت برای خلافت دارد؟

این تعبیری که آمده که وقتی عایشه، عمر، ابابکر و امثال این‌ها در مورد علی حرف می‌زنند و یا تعبیری که دارند:

**«ما كان أحد يقول سلوني غير علي»**

تهذيب الأسماء واللغات؛ اسم المؤلف: محي الدين بن شرف النووي الوفاة: ۶۷۶هـ ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۶ ، الطبعة : الأولى، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، ج ۱، ص ۳۱۷

یعنی دارد نفی می‌کند و انحصار دارد یا در رابطه با علم کتاب:

**«فهم كتاب الله منحصر إلى علم علي ومن جهل ذلك فقد ضل»**

فيض القدير شرح الجامع الصغير، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوي الوفاة: ۱۰۳۱ هـ ، دار النشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر - ۱۳۵۶هـ ، الطبعة: الأولى، ج ۳، ص ۴۷

از این بهتر می‌خواهید داشته باشید؟ اگر فرصت بشود ما روایاتی که جعل شده یا در کتب ما با سندهای ضعیف در رابطه با فضائل خلفاء آمده ان شاء الله ما یک هفته‌ای روی آن کار می‌کنیم که اصلاً این روایت‌ها واقعاً ریشه دارد یا ندارد!؟

من بارها گفتم ضروری‌ترین زمانی که ابوبکر به روایات فضائل احتیاج داشت در «سقیفه» بود که «مهاجرین» و «انصار» به سر و کله هم می‌کوبیدند، «سعد بن عباد» را زیر دست و پا له کردند، دماغ «حباب بن منذر» را شکستند، پای «ابوذر» و «سلمان» را شکستند؛ «سلمان» می‌گوید آن قدر به گردن من زدند که گردن من مثل دُمَل باد کرد که چرا داری از علی دفاع می‌کنی؟ آنجا یک نفر باید می‌گفت پیغمبر این فضیلت را در حق ابوبکر گفته و قضیه تمام می‌شد!

بعد از ابوبکر، وی عمر را انتخاب می‌کند؛ «مهاجرین»، «انصار»، «طلحه» و «زبیر»، و امیر المؤمنین اعتراض می‌کنند و می‌گویند:

**«لما حضرت أبا بكر الوفاة أرسل إلى عمر ليستخلفه قال فقال الناس أتستخلف علينا فظا غليظا فلو ملكنا كان أفظ وأغلظ ماذا تقول لربك إذا أتيته وقد استخلفته علينا قال تخوفوني بربي»**

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي الوفاة: ٢٣٥، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ٦، ص ٢٥٨، ح ٣٢٠١٣

وقتی مردم اعتراض می‌کنند به ابوبکر که عمر را خلیفه قرار دادی این آدم بد و بد اخلاق و جواب خدا را چه می‌خواهی بدهی؛ باید همان جا ابوبکر می‌گفت من از پیغمبر شنیدم در کنار عرش الهی نوشته است «لا اله الا الله محمد رسول الله ابوبکر صديق، عمر فاروق» قضیه تمام می‌شد!!  
یا می‌گفت: پیغمبر فرمود اگر چنانچه از یک کوچه ای عمر برود شیطان از آن کوچه هرگز نخواهد رفت!!

این روایت‌های که جعل شده شما می‌گویید در زمان پیغمبر گفته شده است باید این روایت‌ها قبل از هر کس به گوش عمر و ابوبکر و عثمان بخورد، این‌ها باید در وقت ضرورت به این روایات استناد کنند.  
همان‌طوری که امیرالمؤمنین از همان لحظه ای که پیغمبر را غسل می‌داد، وقتی خبر «سقیفه» را شنید، بحث «غدیر» و نصب و حقانیت خودش و بطلان خلافت ابوبکر را مطرح کرد و روز هفتم وفات

پیغمبر در مسجد مطرح کرد؛ در زمان عثمان در جمع ۲۰۰ نفره به زیبایی از خودش دفاع کرد، همین حدیث در جمع ۲۰۰ نفره را در ماه رمضان شما بخواهید همین حدیث را مطرح کنید ماه رمضان تمام می‌شود باز شما به گُنه این روایت نمی‌رسید، این روایت، ۶۰ تا منبر علمی یک ساعته دارد.

در زمان شورای ۶ نفره، امیر المؤمنین فرموده عربی، عجمی، موافقی، مخالفی جمع بشود یکی از حرف‌های من را نمی‌تواند رد کند. سخنان امیر المؤمنین در جلسه شورا ۱۰ تا ماه رمضان نه ۱ ماه رمضان مطرح کنید جا دارد باز می‌توانید بیشتر توضیح بدهید.

امیرالمؤمنین از خودش دفاع کرد، چرا آن‌ها همچنین چیزی نگفتند؟ چرا در زمان خود عمر، یک دفعه عمر بر بالای منبر یکی از این روایت‌های فضائل خودش را نقل نکرد؟ من تعجب می‌کنم شما بروید بگردید ببینید در زمان ابوبکر؛ خود ابوبکر، خود عمر، خود عثمان این روایاتی که در «صحاح» و «سنن» و مسانیدشان آمده چرا یک بار خود این‌ها نیاوردند؟ همان‌طور که امیرالمؤمنین دارد فضائل خودش را نقل می‌کند.

حضرت آیاتی که در شأنش نازل شده را نقل می‌کند، احادیث را نقل می‌کند؛ این‌ها یک بار در یک جلسه ای یکی از این روایت‌هایی که آقایان آوردند را بیان نکردند که آی مردم پیغمبر در حق من این و آن را گفته است!!

این روایاتی که خواندم از آن طرف بود و از این طرف هم ما روایات زیاد داریم من فقط یک تکه‌اش را برای شما می‌آورم. «مصنف ابن ابی شیبیه» استاد «بخاری» است متوفای ۲۳۵ است می‌گوید از عمر از

**(وَفَاكِهَةً وَأَبًّا)**

و میوه و چراگاه!

سوره عبس (۸۰): آیه ۳۱

سوال کردند، عمر گفت:

«أَي سَمَاءٍ تَظُنُّنِي وَأَي أَرْضٍ تُقَلِّبُنِي إِذَا قَلَّتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا لَا أَعْلَمُ»

من زیر کدام آسمانی زندگی کنم روی کدام زمینی قدم بردارم، اگر در کتاب خدا من چیزی بگویم که نمی‌دانم!

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي الوفاة: ٢٣٥، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج٦، ص١٣٦، شماره حديث ٣٠١٠

شما به کتاب‌های لغت مراجعه کنید کلمه «وَفَاكِهَةٌ وَأَبًا» یعنی ما فواکھی برای انسان‌ها آفریدیم «اباً» چراگاه‌های هم برای حیوانات آفریدیم. لغویین کاری به قرآن ندارند؛ آن لغتی که مصطلحات مردم بوده است را بیان می‌کنند و معنی می‌کنند.

قضیه جالب‌تر دیگر اینکه از عمر سوال می‌کنند؛

«سأل عمر عن فاكهة وأبا فلما رأهم عمر يقولون أقبل عليهم بالدرّة»

فتح الباري شرح صحيح البخاري؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: محب الدين الخطيب، ج١٣، ص٢٧١

شلاق را کشید و گفت داری از من از «اباً» و تفسیر قرآن سوال می‌کنی؟ یک کس دیگری گفت ما «فاکفه» را فهمیدیم، «اباً» نمی‌دانیم چیست؟

«رفع عصا كانت بيده»

تفسير البغوي؛ اسم المؤلف: البغوي الوفاة: ٥١٦، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: خالد عبد الرحمن العك، ج٤، ص٤٤٩

تفسیر «بغوی» که آقایان می‌گویند جزء صحیح‌ترین تفاسیر است. «شوکانی» هم به همین شکل در «فتح‌القدیر» دارد. در «مستدرک حاکم» می‌گوید:

## «نقض عصا کانت في يده فقال هذا لعمر الله التكلف»

قسم به خدا این دیگر زورگویی است از من در مورد «اباً» سوال می‌پرسید.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري  
الوفاة: ٤٠٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى ،  
تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا، ج ٢، ص ٥٥٩، ح ٣٨٩٧

جالب این هست که «صبيغ» یکی از صحابه است به «مدینه» رفت و از متشابهات قرآن سوال می‌کرد، عمر کسی را به سراغ او فرستاد

## « وقد أَعَدَّ له عَرَاجِينَ النَّخْلِ »

از شاخه درخت خرما که خیلی درد دارد یعنی دردش از تازیانه خیلی بیشتر است. چون این چوب گره گره است.

## «فقال من أنت»

تو چه کسی هستی؟

## « قال انا عبد الله صبيغ »

بنده خدا «صبيغ» هستم

## « فَأَخَذَ عُمَرُ عُرْجُونًَا مِنْ تِلْكَ الْعَرَاجِينَ فَصَرَبَهُ »

عمر شاخه‌های خرما را گرفت و شروع به زدن کرد

## «وقال انا عبد الله عمر»

تو «عبدالله صبيغ» هستی من هم عبدالله عمر هستم

می‌گوید:

«فَجَعَلَ لَهُ صَرْبًا حَتَّى دَمِيَ رَأْسَهُ»

از سرش خون جاری شد

«فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»

آقای عمر:

«حَسْبُكَ قَدْ ذَهَبَ الَّذِي كُنْتَ أَجِدُ فِي رَأْسِي»

این قدر نزن چیزی که در مغزم بود بیرون ریخت!

سنن الدارمی؛ اسم المؤلف: عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمی الوفاة: ۲۵۵، دار النشر: دار الكتاب العربي - بيروت - ۱۴۰۷، الطبعة: الأولى، تحقیق: فواز أحمد زمرلي، خالد السبع العلمي، ج ۱، ص ۶۶، ح ۱۴۴

در «جامع احادیث سیوطی» می‌گوید با شاخه خرما زد:

«حَتَّى تَرَكَ ظَهْرَهُ دِبْرَةً»

پشتش از شدت ضرب مانند دمل ورم کرد

گفت این را ببرید مداوا کنید مداوا کردند زخم‌های پشتش خوب شد دوباره آمد، شروع به زدن کرد دوباره پشتش پر از زخم و برآمدگی شد، دوباره هم این کار را کرد بعد «صبیغ» گفت:

«يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ قَتْلِي، فَاقْتُلْنِي قَتْلًا جَمِيلًا»

اگر می‌خواهی من را بکشی خیلی بی‌درد سر من را بکش

«وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُدَاوِنِي فَقَدْ وَاللَّهِ بَرَأْتُ»

جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)؛ اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي الوفاة: ۱۹/جمادى الاولى / ۹۱۱هـ، دار النشر: ج ۱۴، ص ۳۳



اگر می‌خواهی من را مداوا کنی که دیگر از این فکرها دست بردارم به خدا دیگر دست بر می‌دارم و از این حرف‌ها نمی‌زنم و از متشابهات قرآن از هیچ کس سوال نمی‌کنم!!

بفرمایید این روایت مال ما نیست در یک کفه امیرالمؤمنین و در کفه دیگر این‌ها هستند. ما چه کار کنیم؟ ما نمی‌گوییم شیعه هستیم، به عنوان یک بی‌طرف، یک مسیحی تازه سنی شده، می‌خواهد معارف را بگیرد کجا برود؟ سراغ علی برود یا سراغ این آقایان برود؟

باز در «جامع احادیث» می‌گوید صد تازیانه از شاخه درخت خرما زد و او را در خانه زندانی کرد، نه این‌که او را آزاد کند تا این‌که پشتش خوب شد دوباره صد تازیانه دیگر زد، کسی زنا بکند اگر محصنه نباشد فقط صد تا شلاق می‌زنند.

این‌ها نمونه‌های از کارهای است که این حضرات داشته‌اند، الباقی بحث را ان شاء الله جلسه بعد خدمت عزیزان هستیم بینیم اگر ما بخواهیم از علی و اهل بیت دست برداریم کجا باید برویم؟ آقایان به ما چیزی مثل اهل بیت نشان بدهند ما هم با آن‌ها هم صدا هستیم، ما حرف و تعصبی نداریم.

شما آقایان اهل سنت بهتر از علی به ما بدهید والله، تالله، بالله به سراغش می‌رویم، بهتر از اهل بیت به ما بدهید ما از شما جلوتر به سراغش می‌رویم؛ ولی می‌دانیم شما همان‌طوری که امام صادق به «سلمة ابن کهیل» و یکی دیگر از فقهاء فرمود: اگر تمام شرق و غرب عالم را زیر پا بگذارید علوم صحیح غیر از سینه ما هیچ جا پیدا نمی‌کنید.

«والسلام علیکم ورحمة الله»